



شرح جامع و نمونه سوالات

مفاهیم و حوزه های مطالعات فرهنگی

«علوم اجتماعی»

مولفان: محمد فکری هل آباد – مینا اینانلو



پیشگفتار ناشر

خداوند بزرگ را شاکریم که فرصتی عنایت فرمود تا بتوانیم قدمی در جهت گسترش علم و فرهنگ کشور عزیزمان برداریم و مسیری هموار را در اختیار مخاطبان و داوطلبان علاقمند به ادامه تحصیل قرار دهیم. از آنجائی که در حوزه کتاب‌های درسی و کمک درسی کارشناسی ارشد کتاب‌های زیادی به رشته تحریر در آمده است با این حال وجود یک مجموعه جامع، دقیق، کامل و دارای رفرنس (منابع) مستند احساس می‌شود.

همیشه دغدغه داشتیم که ای کاش می‌شد تمامی منابع پراکنده و گاهاً دست نیافتنی کنکور در یک مجموعه به گونه‌ای جذاب و شیوا آماده می‌شد و همچنین سوالات دوره‌های قبل کنکور نیز به گونه‌ای تشریحی پاسخ داده می‌شدند، که خدش‌های بر آنها وارد نشود و خیال داوطلبان عزیز آنقدر آسوده باشد که اطلاعات مندرج در پاسخنامه‌ها را برای بهره‌گیری در آزمون خود بکار گیرند. این کار با یاری خداوند بزرگ و همکاری نخبه‌ترین دانشجویان و اساتید کشور در انتشارات ارشد هماهنگ گردید و در تمامی مقاطع تحصیلی از کاردانی به کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در حوزه آزمون‌های سراسری – آزاد و پیام نور بسته‌های آموزشی شامل کتاب‌های بانک سوالات و کتاب‌های شرح جامع درس آماده گردید. در تهیه مجموعه‌های فوق‌الذکر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد و دکتری که حائز رتبه‌های تک رنژی کنکور می‌باشند، استفاده کرده‌ایم، تا شما عزیزان بتوانید در راستای افزایش توان علمی خود در جهت نیل به مقصود خویش نایل آید. بدون تردید می‌توان گفت که برای اولین بار در نظام آموزشی کشور مجموعه‌ای به این سبک عرضه می‌شود که در کیفیت و کمیت بی‌نظیر بوده و تمامی نیازهای دانشجویان و داوطلبان عزیز را پوشش می‌دهد. امید است که استفاده از این مجموعه عزیزان را در جهت موفقیت در آزمون یاری رسانده باشد. در پایان لازم به ذکر است که بی‌نقصی محض از آن خداوند متعال می‌باشد، بنا براین از تمامی خوانندگان و داوطلبان عزیز خواهشمندیم نظرات سازنده خود را در مورد این کتاب به سایت انتشارات ارشد اعلام نمایند تا ما را در جهت هر چه بهتر آماده کردن این محصولات یاری رسانند.

با تشکر

ناشر

www.arshadbook.ir

پیشگفتار مولف

مطالعات فرهنگی به عنوان یک حوزه‌ی مطالعاتی میان رشته‌ای نوظهور علاوه بر آنکه بر سر روش شناسی و چگونگی آن در سرتاسر جهان مباحث بسیاری وجود دارد، بر سر آموزش آکادمیک آن هم هنوز اجماع کاملی بین علاقه‌مندان و مدرسانش حاصل نشده است.

در ایران نیز از سال ۱۳۸۵ که برای نخستین بار گرایش مطالعات فرهنگی در زیرمجموعه‌ی حوزه علوم اجتماعی گنجانده شد تا کنون (۱۳۸۹) فقط پنج دوره از آن سوال طراحی شده و نگاهی بر این سوالات در طی این پنج سال نشان می‌دهد که منابع مورد استفاده در این سوال‌ها منابع متغیری بوده‌اند و در هر سال کتاب‌هایی به عنوان مرجع طرح سوال کاسته یا افزوده شده است، به نوعی می‌توان گفت مطالعات فرهنگی چه به لحاظ نظری و چه عملی دوران گذار و تحکیم خویش را در محافل آکادمیک ایران سپری می‌کند و با اطمینان نسبی‌ای که می‌توان برای دیگر رشته‌ها منابع آزمون کارشناسی ارشد معرفی کرد برای مطالعات فرهنگی این امر مقدور نمی‌باشد. در چنین شرایطی لزوم تالیف یک کتاب کمک آموزشی برای داوطلبان این رشته به شدت احساس می‌شود، به همین جهت این کتاب به عنوان اولین کتاب کمک آموزشی مربوط به مطالعات فرهنگی سعی دارد تا نقش هرچند حداقلی در کمک به موفقیت داوطلبان مطالعات فرهنگی و آشنایی و تسلط آنها بر این رشته نوظهور داشته باشد. منابعی که برای تالیف این کتاب از آنها استفاده شده، کانونی ترین و اصلی‌ترین کتاب‌هایی هستند که طی پنج سال گذشته سوالات مطالعات فرهنگی از آنها طرح شده است، این کتابها پس از بررسی سوالات سال‌های پیشین کنکور مطالعات فرهنگی و استخراج منابع آنها انتخاب شده است و علاوه بر این لیست پیشنهادی جهاددانشگاهی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران برای فهرست منابع مطالعات فرهنگی هم مدنظر بوده است و نیز از منابع پیشنهادی استادان و دانشجویان گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی هم استفاده شده است. لیست این منابع در پایان کتاب ذکر شده است. بدیهی است که مطالعه‌ی کامل این کتاب‌ها در کنار این کتاب کمک‌آموزشی باعث تسلط بیشتر داوطلبان خواهد شد و تنها مطالعه‌ی کتاب کمک آموزشی کافی نیست.

در پایان هر بخش سوالاتی که در سال‌های پیشین از این مبحث طرح شده به همراه پاسخشان آورده شده و در کنار آنها تست‌هایی هم برای تسلط بیشتر داوطلبان طراحی شده است.

در پایان از کلیه عزیزانی که با مطالعه‌ی این کتاب کاستی‌ها و ایرادات آن را گوشزد خواهند کرد و همچنین کارکنان انتشارات ارشد که زمینه‌ی انتشار نخستین کتاب کمک آموزشی مطالعات فرهنگی را فراهم ساختند سپاسگزاریم.

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

پیشگفتار ناشر	۳
پیشگفتار مولف	۴

بخش اول: نظریه‌های فرهنگ عامه

فصل اول: فرهنگ توده‌ای	۱۱
فصل دوم: مکتب فرانکفورت	۱۳
فصل سوم: ساختار گرایی، نشانه شناسی و فرهنگ عامه	۱۸
فصل چهارم: مارکسیسم و فرهنگ عامه	۲۳
فصل پنجم: فمینیسم و فرهنگ عامه	۲۹
فصل ششم: پست مدرنیسم و فرهنگ عامه	۳۳

بخش دوم: مطالعات فرهنگی دیدگاه‌ها و مناقشات

فصل اول: مطالعات فرهنگی و میراث های نظری آن	۵۱
فصل دوم: مسائل محوری در مطالعات فرهنگی	۵۳
فصل سوم: درباره مطالعات فرهنگی	۵۵
فصل چهارم: مطالعات فرهنگی در جهان های نو	۵۷
فصل پنجم: باز آفرینی مطالعات فرهنگی	۵۸
فصل ششم: ابتذال در مطالعات فرهنگی	۵۹
فصل هفتم: مطالعات فرهنگی و مسئله هژمونی	۶۰
فصل هشتم: نسبی کردن جامعه شناسی : چالش مطالعات فرهنگی	۶۲
فصل نهم: مصاحبه‌ای با ریچارد هوگارت	۶۴
فصل دهم: ساختار گرایی ، پساساختار گرایی و تولید فرهنگ	۶۵
فصل یازدهم: تحولات نظری در تحلیل فرهنگی	۶۸

بخش سوم: فرهنگ و جامعه

فصل اول: فرهنگ چیست؟	۸۱
فصل دوم: فرهنگ برتر ، هنر و زیبایی شناسی	۸۶
فصل سوم: فرهنگ، امپریالیسم و قومیت	۸۹

فصل چهارم: طبقه و فرهنگ	۹۱
فصل پنجم: فرهنگ های جنسی شده	۹۳
فصل ششم: آموزش	۹۴
فصل هفتم: رسانه ها: آفریننده فرهنگ عموم	۹۶

بخش چهارم: درباره فرهنگ عامه

فصل اول: رسانه های عامه پسند	۱۱۰
فصل دوم: موسیقی عامه پسند	۱۱۴
فصل سوم: مصرف و جهانی شدن فرهنگ عامه	۱۱۷

بخش پنجم: درباره مطالعات فرهنگی

فصل اول: پیدایش مطالعات فرهنگی	۱۳۰
فصل دوم: صنعت فرهنگ سازی	۱۳۳
فصل سوم: جمع آوری آثار هنری و فرهنگ	۱۳۶
فصل چهارم: تبلیغات	۱۳۹
فصل پنجم: خرده فرهنگ ها و موسیقی	۱۴۰
فصل ششم: رمز گذاری، رمز گشایی	۱۴۲
فصل هفتم: بازاندیشی عرصه عمومی	۱۴۴
فصل هشتم: ساخته شدن فرهنگ های در تبعید	۱۴۶

بخش ششم: غربزدگی

فصل اول: غربزدگی	۱۵۹
------------------------	-----

بخش هفتم: نظریه و روش در تحقیقات کیفی

فصل اول: نظریه و روش در تحقیقات کیفی	۱۶۹
--	-----

بخش هشتم: افسون زدگی جدید

فصل اول: سطوح متعدد آگاهی	۱۷۵
فصل دوم: چندگانگی فرهنگی	۱۷۷
فصل سوم: هویت چهل تکه	۱۷۹
فصل چهارم: حوزه اختلاط	۱۸۱
فصل پنجم: طیف تفسیرها	۱۸۳
فصل ششم: شیخ سازی جهان	۱۸۷
فصل هفتم: قاره گمشده روح	۱۸۹

مجموعه آزمونهای سراسری

سوالات مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۵	۱۹۹
پاسخنامه مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۵	۲۰۳
سوالات مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۶	۲۰۷

۲۱۱.....	پاسخنامه مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۶.....
۲۱۴.....	سوالات مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۷.....
۲۱۸.....	پاسخنامه مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۷.....
۲۲۱.....	سوالات مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۸.....
۲۲۵.....	پاسخنامه مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۸.....
۲۲۸.....	سوالات مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۹.....
۲۳۲.....	پاسخنامه مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۹.....
۲۳۵.....	سوالات مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۹.....
۲۳۹.....	پاسخنامه مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۸۹.....
۲۴۰.....	سوالات مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۹۰.....
۲۴۳.....	پاسخنامه مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۹۰.....
۲۴۴.....	سوالات مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۹۱.....
۲۴۷.....	پاسخنامه مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۹۱.....
۲۴۸.....	سوالات مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۹۲.....
۲۵۰.....	پاسخنامه مطالعات فرهنگی سراسری ۱۳۹۲.....

بخش اول

نظریه‌های فرهنگ عامه

عناوین اصلی

- فصل اول: فرهنگ توده‌ای
- فصل دوم: مکتب فرانکفورت
- فصل سوم: سافت‌آر گرای، نشانه‌شناسی و فرهنگ عامه
- فصل چهارم: مارکسیسم و فرهنگ عامه
- فصل پنجم: فمینیسم و فرهنگ عامه
- فصل ششم: پست مدرنیسم و فرهنگ عامه

فصل اول

فرهنگ توده‌ای

مهمترین ادعای نظریه جامعه توده ای این است که فرآیندهای صنعتی شدن و شهری شدن عواقب مخربی دارند. این نظریه معتقد است که صنعتی شدن و شهری شدن در جهت آنچه «ذره گرایی» نامیده می شود به کار گرفته می شود. جامعه توده ای از افراد پراکنده تشکیل شده است، افرادی که هیچ نوع رابطه منسجم معنا دار یا اخلاقی با یکدیگر ندارند. در فرآیند ذره گرایی افول سازمان های اجتماعی واسطه که از صنعتی شدن و شهری شدن ناشی شده است، نقش اساسی دارند.

طبق این نظریه، مردم در یک جامعه توده ای هم از نظر اجتماعی و هم از نظر اخلاقی متفرق می شوند. نه تنها تماس بین مردم صرفاً رسمی و قراردادی می شود، بلکه از داشتن حس عمیق در باره یکپارچگی اخلاقی نیز محروم می شوند چون نظم اخلاقی در یک جامعه توده ای در حال افول است.

بدون سازمان های واسطه مناسب، افراد در مقابل کنترل و استثمار مؤسسات کلیدی مانند رسانه های جمعی و فرهنگ عامه آسیب پذیر می شوند.

نظریه فرهنگ توده ای می تواند این نظر را تقویت کند که دموکراسی و آموزش و پرورش رویدادهای مضر بوده اند زیرا به ایجاد بیمار گونه یک جامعه توده ای کمک کرده اند.

نظریه جامعه توده ای معتقد است که نتیجه فرآیندهایی که توصیف می کند نهادن قدرت در اختیار مؤسسات اصلی جامعه، صنایع تجاری، دولت و رسانه های جمعی است. نظریه جامعه توده ای تلاش می کند تا نشان دهد امکاناتی که برای تبلیغات عمومی بوجود آمده است در واقع پتانسیلی است که برای طبقه ممتاز در استفاده از رسانه های جمعی جهت چاپلوسی، ترغیب، کنترل و استثمار مردم با روش های سازماندهی شده تر و گمراه کننده تری به وجود آمده است. آنچه در واقع به وقوع پیوسته است این است که کسانی که نهادهای قدرت را کنترل می کنند به سلیقه توده ها متوسل می شوند تا بتوانند آنها را کنترل کنند.

فرهنگ توده ای همان فرهنگ عامه است که با شیوه های صنعتی تولید انبوه، تولید و در بازار با سود به جمعیت انبوه مصرف کننده عرضه می شود. می توان گفت که این فرهنگی تجاری است که در یک سطح انبوه برای بازاری وسیع تولید شده است.

نظریه فرهنگ توده ای واکنشی بوده است در برابر صنعتی شدن و تجاری شدن فرهنگ عامه در سطح وسیع. صنعتی شدن و شهری شدن زمینه را برای پیدایش یک توده پراکنده و بی نام و نشان که آمادگی سلطه پذیری را داشت، فراهم کرد. منفعل ترین و قابل استثمارترین بازارهای مصرفی توده ها، بازار پوشاک، مد و موسیقی جوانان است.

مک دونالد انتشار آلودگی های توده ای را یک مصیبت واقعی تلقی می کند.

فرهنگ توده ای فرهنگی است که فاقد چالش ها و جذابیت های فکری است و سهولت و آرامشی را که در تخیل و گریز از واقعیت وجود دارد، ترجیح می دهد. فرهنگی است که تلاش برای اندیشیدن را محکوم کرده و واکنش های هیجانی و احساسی را خلق می کند و از پیام گیران خود انتظار ندارد از قوه تفکر خود استفاده کنند، تلاش کنند و واکنش های خود را ایجاد کنند.

طبق نظریه مک دونالد فرهنگ توده ای همه چیز را تحت الشعاع قرار داده، به پایین سوق می دهد و آنطور که می خواهد آن را بازسازی می کند.

مک دونالد نیز مانند بسیاری از افرادی که از فرهنگ توده ای درکی همه گیر دارند، نگرش بدبینانه ای به فرهنگ دارد. بدبینی مک دونالد بدبینی فرهنگی است و در این نگرش آینده واقعاً تیره و تاریک است و بدیل دیگر امکان ادامه حیات را ندارند. فقط طبقه آوانگارد مدرنیست است که ظاهراً امید خود را به کلی از دست نداده است.

هنر آوانگارد اساساً در حوزه بازار قرار ندارد و به همین دلیل می تواند معیارهای هنری خود را حفظ کند. به این دلیل است که این هنر در مقابل فرهنگ توده ای قرار می گیرد.

این سؤال مطرح است که آیا فرهنگ عامه خود پدیده بدی است یا خیر. از این لحاظ نقاط مشابه زیادی بین نظریه فرهنگ توده ای و تحلیل مکتب فرانکفورت از فرهنگ مدرن وجود دارد.

مفهوم فرهنگ توده ای با تولید و مصرف انبوه فرهنگ، خطراتی که فرهنگ بومی و عالی را تهدید می کند و مناسبات بین بدبینی فرهنگی و نقشی که طبقه روشنفکر آوانگارد باید ایفا کند در ارتباط است.

فرهنگ توده ای به اعتقاد عموم از تولید و مصرف انبوه کالاهای فرهنگی ناشی شده است. مرز بین فرهنگ عامه و هنر یا بین فرهنگ های توده ای، عالی و بومی پیوسته مبهم تر شده و زیر سؤال می رود و در نتیجه دائماً در حال تغییر است. نظریه فرهنگ توده ای به طور کلی فرهنگ توده ای را محکوم می کند.

سیاست در بررسی فرهنگ عامه نقشی اساسی دارد. ارزیابی های انجام شده از فرهنگ عامه اشکال مختلف سیاست را در بر دارد.

نظریه فرهنگ توده ای نخبگان آوانگارد را تنها ناجیان استانداردهای فرهنگی به شمار می آورد.

فصل دوم

مکتب فرانکفورت

ساختارگرایی، نشانه شناسی، مارکسیسم آلتوسر و گرامشی، فمینیسم و پست مدرنیسم نظریه هایی هستند که به نوعی میراث نظریه ای مکتب فرانکفورت محسوب می شوند.

مکتب فرانکفورت در سال ۱۹۲۳ برای انجام مطالعات اجتماعی بنیان نهاده شد. اغلب بنیانگذاران آن آلمانی های جناح چپ و روشنفکران یهودی طبقات بالا و متوسط جامعه آلمان بودند. یکی از وظایف این مکتب ارائه نظریه ها و تحقیقات منتقدان بود. این کار مستلزم فعالیت های روشنفکرانه با هدف افشای تضادهای نهفته در جوامع سرمایه داری در حال ظهور در آن زمان و چارچوب های ایدئولوژی نمونه برای ارائه نقد نظری از سرمایه داری مدرن بود. آدورنو، هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و بنیامین _ که از اهمیت شایانی برخوردار است ولی کارش روی اصول نظریه سایر نظریه پردازان مکتب فرانکفورت اثر چندانی نداشت - از جمله روشنفکران برجسته ای هستند که با مکتب فرانکفورت در ارتباط بوده اند.

این مکتب با نقد روشنگری سروکار داشت و معتقد بود که نوید روشنگری، ایمان به پیشرفت علمی و عقلانی و گسترش آزادی های انسان به کابوس تبدیل شده است و علم و عقلانیت برای از بین بردن آزادی انسان به کار رفته است. آدورنو در این خصوص می نویسد: «اثر کلی صنعت فرهنگ، اثر ضد روشنگری است که در آن همانطور که هورکهایمر و من خاطرنشان کرده ایم، روشنگری- همان سلطه فنی تکنیکی پیشرفته - به عامل عوام فریبی توده ها و وسیله ای برای ممانعت از هشیاری تبدیل می شود.

روشنگری مانع از رشد افراد خود مختار و مستقلی می شود که هشیارانه برای خود تصمیم می گیرند و قضاوت می کنند ... روشنگری همچنین مانع از تلاشهای انسان برای رهایی است، انسان برای این آزادی تا حدی که نیروهای مثبت این عصر اجازه می دهد، کاملاً آمادگی دارد.»

این نظریه نه تنها امید واهی رهایی عقلانی را که روشنگری وعده می دهد رد می کند، بلکه مارکسیسم را نیز مورد انتقاد قرار می دهد. این مکتب به وضوح از نظریه مارکسیسم استفاده گسترده کرده و در عین حال از آن انتقاد می کند، در واقع این خود نوع خاصی از مارکسیسم محسوب می شود.

فاصله مکتب فرانکفورت را از مارکسیسم اورتدکس می توان بر اساس تلاش های آن، هم در دور شدن از تأکید بر اقتصاد به عنوان روش اصلی توضیح چگونگی و چرایی عملکرد جوامع و نیز ارائه توضیح و اصلاح نظریه نهادهای فرهنگی مرتبط با ظهور و بلوغ جوامع سرمایه داری سنجید.

مفهوم «صنعت فرهنگ» وابستگی دائمی به مارکسیسم (صنعت به عنوان تنها قدرت اساسی و مثبت سرمایه داری) و ماهیت مبتکرانه و اصیل کمک های این مکتب را نشان می دهد (فرهنگ به عنوان یک عامل علی اصلی). این مکتب

سعی دارد بخش مهمی از تصویری را که سرمایه داری مارکس نتوانست کامل کند - یعنی موقعیت و اهمیت فرهنگ و ایدئولوژی - ترمیم کند.

این مکتب در اواسط قرن بیستم بطور فزاینده ای خوش بینی خود را در باره چشم انداز انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی در غرب از دست داد.

معنی واقعی نظریه مارکس در باره بت وارگی کالا برای درک آدورنو از فرهنگ عامه مدرن بهترین راهنما بوده است. نظریه مارکس در بطن نظریه آدورنو در باره صنعت فرهنگ نهفته است. بحث مارکس در باره بت وارگی کالا برای آدورنو و مکتب فرانکفورت اساس نظریه ای است که می گوید اشکال فرهنگی از قبیل موسیقی پاپ می توانند تسلط اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی سرمایه را تضمین کنند.

مارکس بین ارزش مبادله ای و ارزش استفاده کالاهایی که در جوامع سرمایه داری تولید می شوند تمایز قایل بود. ارزش مبادله ای به پولی اطلاق می شود که یک کالا در بازار برای مبادله به آن نیاز دارد، بهایی که با آن خرید و فروش می شود، در حالی که ارزش کاربردی به میزان مفید بودن کالا برای مصرف کننده و ارزش عملی یا کاربردی آن به عنوان یک کالا بستگی دارد. بر اساس اظهارات مارکس، ارزش مبادله ای در سرمایه داری همیشه به ارزش کاربردی غالب خواهد بود، زیرا چرخه اقتصادی سرمایه داری مشتمل بر تولید، فروش و مصرف کالاها، همواره بر نیازهای واقعی مردم غالب خواهد بود. این نکته در نظریه آدورنو در باره فرهنگ سرمایه داری، مرکزیت دارد. این نظریه، بت وارگی کالا را به اولویت ارزش مبادله ای پیوند می دهد، یعنی پول هم نمونه ای است برای نشان دادن اینکه مناسبات اجتماعی بین مردم چگونه می تواند شکل زیبای رابطه ای را به خود گیرد که یک شیئی یعنی پول آن را تعریف می کند و هم اینکه پول ابزار اصلی تعریف ارزش کالاها برای مردمی است که در جوامع سرمایه داری زندگی می کنند.

آدورنو در واقع تحلیل مارکس از بت وارگی کالا و مبادله را به حیطه کالاهای فرهنگی گسترش داده است. این بدان معنی است که آنچه مارکس در باره کالاها به طور کلی اظهار کرده است می تواند برای آدورنو به کالاهای فرهنگی نیز اطلاق شود. به نظر آدورنو کالاهای فرهنگی کاملاً در دنیای کالاهای مصرفی جای می گیرند، برای بازار تولید می شوند و برای بازار در نظر گرفته می شوند.

نظریه این مکتب در باره سرمایه داری مدرن اساساً این است که سرمایه داری توانسته است به بسیاری از تضادها و بحران هایی که زمانی با آنها مواجه بود فائق آمده و در نتیجه قدرت ثبات و تداوم را به نحوی جدید و بی سابقه به دست آورد. این نظریه همچنین فاصله فکری و سیاسی بین مکتب فرانکفورت و تحلیل های مارکس از سرمایه داری را - که معمولاً آن را سیستمی بی ثبات و بحران زده تعریف می کند - نشان می دهد.

مکتب فرانکفورت معتقد است تا زمانی که جوامع سرمایه داری قادر به تولید سطوح بالاتری از رفاه اقتصادی برای بخش های بزرگتری از جمعیت خود از جمله طبقه کارگر هستند، احتمال سقوط نهایی سرمایه داری و ظهور سوسیالیسم کمتر و کمتر می شود.

مکتب فرانکفورت دوامی را که بسیاری از اندیشمندان دیگر قابل تردید می دانند، در سرمایه داری می بیند و معتقد است که این دوام بر ابتدای رفاه و مصرف گرایی و اشکال عقلانی تر، منطقی تر و نافذ تر کنترل اجتماعی که دولت مدرن، رسانه های جمعی و فرهنگ عامه را تضمین می کنند استوار است.



این نظریه که طبقه کارگر تسکین یافته و سرمایه داری را پذیرفته است در نظریه مکتب فرانکفورت و تحلیل های آن از فرهنگ عامه نقش اساسی دارد.

این نظریه با نقد روشنگری از این لحاظ پیوند می خورد که تسلط منطقی، تسلط توده های مردم در جوامع سرمایه داری مدرن است. دین آن به نظریه بت وارگی کالاها نیز از آن جهت مشخص است که انواع کالاها بیشتر فراهم می شود و در نتیجه قادرند به آگاهی مردم غلبه کنند.

مفهوم نیازهای غیر واقعی بویژه در آثار مارکوزه مشهود است. این مفهوم بر این ادعا استوار است که این نیازهای واقعی در سرمایه داری مدرن قابل تحقق نیستند، زیرا نیازهای غیر واقعی که این سیستم برای ادامه بقای خود باید تقویت کند به آنها تحمیل می شود. نیازهای غیر واقعی که به وجود آمده و تداوم می یابند می توانند در واقع برآورده شوند، مثلاً نیازهایی که مصرف گرایی به وجود می آورد، ولی به بهای نیازهای واقعی که همچنان تحقق نیافته باقی می ماند. علت این امر آن است که مردم متوجه نیستند که نیازهای واقعی آنها تحقق نیافته باقی می ماند.

افرادى که در جوامع سرمایه داری زندگى می کنند تصور می کنند آزاد هستند اما در واقع خود را فریب می دهند. تقویت نیازهای غیر واقعی با نقش صنعت فرهنگ پیوند خورده است. به اعتقاد مکتب فرانکفورت صنعت فرهنگ ایجاد و ارضای نیازهای غیر واقعی و سرکوبی نیازهای واقعی را تضمین می کند و در این کار به قدری موفق است که طبقه کارگر به احتمال زیاد دیگر برای ثبات و دوام سرمایه داری خطری ایجاد نخواهد کرد.

طبق نظریات مکتب فرانکفورت، صنعت فرهنگ منعکس کننده ی استحکام بت وارگی کالا، غلبه ارزش مبادله ای و رشد سرمایه داری انحصاری دولت است. این صنعت به سلیقه و اولویت های توده ها شکل بخشیده و به این ترتیب با تلفیق مطلوب بودن نیازهای غیر واقعی، ناخودآگاه مردم را سازماندهی می کند. بنابراین این فرهنگ در جهت نادیده گرفتن نیازهای واقعی یا حقیقی، مفاهیم یا نظریه های بدیل و رادیکال و روش های فکری و رفتارهای ضد دولتی به کار می رود. این فرهنگ در این راستا به قدری موفق است که مردم هرگز پی نمی برند که چه اتفاقی رخ می دهد.

آدورنو به وضوح بین نظریه صنعت فرهنگ و فرهنگ توده ها تمایز قایل شده است، چون مفهوم دوم به این فرض استوار است که توده ها در برابر فرهنگی که آن را به مصرف می رسانند مسئولیت اصلی را دارند و این فرهنگ به اولویت های خود توده ها بستگی دارد. آدورنو بیش از نظریه پردازان فرهنگ توده ای معتقد است که این فرهنگ به توده ها تحمیل شده است و آنها را به پذیرش خود وادار می کند به نحوی که آنها این فرهنگ را یک فرهنگ تحمیلی محسوب نمی کنند.

کالاهایی که محصول صنعت فرهنگ هستند به تحقق یافتن ارزش هایشان در بازار نیاز دارند. انگیزه سود ماهیت اشکال فرهنگی را تعیین می کند. از نظر صنعتی، تولید فرهنگ فرآیند استاندارد شدن است که طی آن محصولات شکل مشترک تمام کالاها را به خود می گیرند. اما این انگیزه همچنین نوعی حس فردیت را تقویت می کند و هر کالا ظاهراً برای سلیقه یک فرد خاص تولید می شود. ویژگی اختصاصی بودن هر محصول (و در نتیجه برای هر مصرف کننده) استاندارد شدن و کنترل هشیاری از سوی صنعت فرهنگ را مبهم می کند. این بدان معناست که هر قدر محصولات فرهنگی بیشتر یکسان شوند، به نظر متفاوت تر می آیند، فردیت بخشیدن، فرآیندی ایدئولوژیکی است که بر فرآیند استاندارد شدن سرپوش می گذارد.

نادیده گرفتن ماهیت صنعت فرهنگ، آنگونه که آدورنو آن را تعریف می کند، تسلیم شدن به ایدئولوژی آن است. این ایدئولوژی فاسد کننده و کنترل کننده است و تسلط بازار و بت وارگی کالا را تحکیم می کند. به همان نسبت یکسان کننده و خنثی کننده فکر است و پذیرش کلی نظام سرمایه داری را تقویت می کند. برای آدورنو، «مفاهیم نظامی که صنعت فرهنگ به انسانها تحمیل می کند همواره مفاهیم وضعیت موجود است. قدرت ایدئولوژی صنعت فرهنگ به قدری است که یکرنگی و یکسانی را جانشین هشیاری می کند.»

صنعت فرهنگ با دروغ ها و نه واقعیت ها، با نیازها و راه حل های کاذب و نه نیازها و راه حل های واقعی سر و کار دارد. این صنعت مسائل را فقط در ظاهر حل می کند، نه به نحوی که باید در زندگی واقعی حل شوند. از نظر آدورنو قدرت صنعت فرهنگ در تضمین تسلط و تداوم سرمایه داری و قابلیت آن برای شکل دادن و خلق پیام گیران ضعیف، وابسته، منفعل و خدمتگزار نهفته است.

نظریه موسیقی عامه آدورنو احتمالاً معروف ترین جنبه تحلیل او از صنعت فرهنگ است.

این نظریه با نظریه های بت وارگی کالا و صنعت فرهنگ پیوند خورده است.

آدورنو معتقد است که موسیقی عامه تولید شده از سوی صنعت فرهنگ تحت تأثیر دو فرآیند قرار دارد:

استاندارد شدن و فردیت مجازی.

استاندارد شدن به شباهت های اصلی بین ترانه های عامه مربوط است و فردیت مجازی به تفاوت های جزئی آنها، پدیده های فرهنگی مانند موسیقی عامه به عنوان شکلی از «سیمان اجتماعی» عمل می کنند که مردم را با واقعیت های زندگی خودشان پیوند می دهند. فیلم ها و موسیقی عامه سعی می کنند بین مردم و سرنوشت آنها سازگاری به وجود آورند. آرامش و فرجه ای که موسیقی عامه به مردم می دهد باعث می شود آنها واقعیت سخت و دردناک زندگی در یک جامعه سرمایه داری را بپذیرند. ترانه های عامه و فیلم های هالیوودی مردم را از مقاومت در برابر نظام سرمایه داری و تلاش برای ساختن جامعه متفاوتی که در آن می توانند آزاد، شاد و راضی باشند باز می دارد.

جندرون در مقاله ای بسیار مهم تحت عنوان «تئودور آدورنو با کادیلاک مواجه می شود» سعی کرده است نظریه آدورنو درباره موسیقی عامه را با استفاده از مثال موسیقی دو - وپ ارزیابی کند. او در این راستا یک ارزیابی اقتصادی از نظریه آدورنو ارائه داده است. جندرون در واقع از مثال تولید خودرو برای روشن شدن مقصود آدورنو از اینکه سرمایه داری در جهت استاندارد کردن به کار می رود، استفاده می کند.

در دیدگاه مکتب فرانکفورت که گاه نظریه انتقادی نامیده می شود، به این نکته تأکید دارند که این نظریه نوعی مقاومت در برابر انگیزه های تجاری تولید سرمایه داری و نفوذ ایدئولوژیکی بت وارگی کالا است.

نظریه پردازان فرانکفورتی ظاهراً پذیرفته اند که یک انقلاب کارگری خاص دیگر امکان پذیر نیست و دلیل آن را با تمایز قایل شدن بین نیازهای کاذب و واقعی توجیه کردند.

روشی که برای ارزیابی انتقادی عقاید مکتب فرانکفورت وجود دارد، بررسی نوشته های والتر بنیامین است که مدتی در فعالیت های فکری این مکتب شرکت می کرد اما تحلیل های فرهنگی او با تحلیل های ارائه شده از سوی آدورنو متفاوت به نظر می رسد.



بنیامین مقاله ای تحت عنوان «آثار هنری در عصر باز تولید ماشینی» به نگارش درآورد که در آن سعی دارد تأثیر تولید و مصرف توده ای و تکنولوژی مدرن را بر جایگاه آثار هنری و اثر آنها را بر اشکال معاصر هنر عامه یا فرهنگ عامه ارزیابی کند.

او معتقد است از آنجا که آثار هنری، در مذهب و در مراسم و آداب مذهبی ریشه دارند، حالت خاصی به خود گرفته اند که حاکی از قدرت و انحصاری بودن و یگانگی آن از نظر زمان و مکان است. از آنجا که آثار هنری جایگاه خاصی را در مراسم مذهبی اشغال می کردند که می توانست نظم حاکم را به لحاظ فرهنگی مشروعیت و به لحاظ اجتماعی انسجام بخشد، از طریق این نقش آیینی، این حالت نیز با مذهب تداعی می شد.

بنیامین بر اهمیت پتانسیل دموکراتیک و همگانی فرهنگ عامه معاصر – در مقابل پتانسیل اقتداری و سرکوب کننده – تأکید می کند.

فصل سوم

ساختار گرایی، نشانه شناسی و فرهنگ عامه

بنا به تعریف ساختارگرایی یک چارچوب نظری و فلسفی است که به طور کلی به علوم اجتماعی مربوط است. گفته می شود که ساختارگرایی در باره ماهیت جهانی و سببی ساختارها نظرات کلی دارد. اما نشانه شناسی به عنوان مطالعه علمی نظام علائم، مانند فرهنگ ها تعریف شده است. ساختارگرایی به عنوان جنبشی تعریف شده است که صرفاً به ساختارها توجه عمیق ندارد، بلکه تأکید آن بر ساختارهایی است که پدیده های مورد مطالعه را به وجود می آورد ... یعنی ژرف ساخت ها و نه رو ساخت ها ... که بر اساس نظرات لوی استراوس به خصوصیات اساسی ذهن مربوط هستند، در حالی که نشانه شناسی علم عمومی علائم محسوب می شود: نظام های معنایی و ابزاری که انسان را قادر می سازد - چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی - با استفاده از علائم ارتباط ایجاد کنند و یا سعی در ایجاد ارتباط نماید: اشارات، آگهی ها، خود زبان، غذا، اشیاء، پوشاک، موسیقی و بسیاری از چیزهای دیگر.

تلاش سوسور زبان شناس معروف سوئیسی بر این بود که رشته زبان شناسی ساختارگرا را به عنوان یک رشته مستقل تثبیت کرده و گسترش دهد. بر این اساس او همچنین معتقد بود که بنیانگذاری علم نیز امکان پذیر است. نظرات او در ظهور ساختارگرایی و نشانه شناسی نقشی اساسی ایفا کرده است. سوسور می خواهد زبان شناسی را به عنوان یک علم به تثبیت برساند.

نقطه آغازین برای سوسور نیاز به تعریف موضوع زبان شناسی ساختارگرا است. به این دلیل او بین زبان (language) و گفتار (parole) یعنی بین زبان به عنوان مجموعه ای از علائم مشخص و وابسته به هم که نظام قوانین بر آنها حاکم است (زبان به عنوان یک ساختار) و زبان به عنوان چیزی که در گفتار یا نوشتار ظاهر می شود (زبان به عنوان امر ارتباط تحقق یافته بین انسان ها) تمایز قایل است. زبان به اعتقاد سوسور موضوعی است که زبان شناسان باید آن را مورد مطالعه قرار دهند و این موضوع باید هم نقطه تمرکز تحلیل آنها و هم اصل ارتباط آنها باشد. زبان نظام کلی یا ساختار یک زبان است (واژه ها، دستور زبان، قواعد، توافقی ها و معانی). زبان تمام زبان های خاص را شامل می شود و آنها را قابل استفاده می کند. این زبان موعود است و کسانی که از آن استفاده می کنند باید آن را مسلم و بدیهی تلقی کنند. زبان به انسان ها امکان سخن گفتن و نوشتن را می دهد و شامل واژه ها و عباراتی می شود که ممکن است کاملاً جدید باشند.

اما گفتار بر اساس زبان تعریف و مشخص می شود. گفتار جلوه واقعی زبان است که زبان آن را امکان پذیر ساخته و به وجود آورده است. گفتار مجموعه واحد های زبان شناسی است که صحبت کردن و نوشتن با آن سر و کار دارند.

گفتار را نمی توان به عنوان مقولات خاص، جزئی و تاریخی مورد مطالعه قرار داد. برعکس، گفتار شواهد مربوط به ساختار زیرین را به دست می دهد. پس هدف زبان شناسی استفاده از سخن یا نوشتن به عنوان روشی برای شناسایی ساختار زیرین زبان یعنی موضوع زبان شناسی است. این بدان معناست که قواعد و مناسبات زبان برای روشن شدن استفاده